

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۱۴، پیاپی ۱۰۱، تابستان ۱۳۹۱

آیین محاکمه و مجازات در دوره تیموریان

معصومه سمائی دستجردی^۱
وحید عابدین پور جوشقانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲۰

تاریخ تصویب: ۹۱/۹/۱۱

چکیده

قضاوت و دادرسی از روزگار قدیم که به صورت ساده و ابتدایی و در قالب داوری و قضاوت خصوصی وجود داشته تا امروز که به صورت نظامی پیچیده درآمده است؛ متناسب با درجه تمدن، نوع حکومت و مقتضیات و ملاحظات سیاسی، اجتماعی و مذهبی جوامع دگرگون شده و در هر دوره‌ای ویژگی‌های خاصی داشته است. یکی از این دوره‌ها، عصر حاکمیت تیموریان بر مناطق مختلف از جمله ایران و ماوراءالنهر است.

در این دوره مانند دوره‌های قبل از آن در ایران، قضاوت مبتنی بر قوانین منسجم و یکنواختی نبود و قاضیان براساس قوانین شرعی، عرف و احکام و دستورهای شاهان به قضاوت می‌پرداختند. یاسای چنگیزی نیز از مبانی مهم قضاوت عرفی در این دولت به شمار می‌آید. این سه اصل در حکم قانون

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دوره اسلامی دانشگاه اصفهان masoomeh.samaei@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ دوره اسلامی دانشگاه اصفهان abedinpoorv@yahoo.com

بودند و هرگونه عملی که برخلاف این موازین صورت می‌گرفت، جرم تلقی می‌شد و برای هر جرمی نیز مجازات خاصی در نظر گرفته می‌شد. قضاوت در این دوره از مهم‌ترین امور حکومتی بود؛ به گونه‌ای که خود سلطان به‌عنوان بالاترین مقام حکومتی، در رأس امور قضایی قرار داشت و حکم او در تعیین، تبدیل و تخفیف مجازات مجرمان نقش مهمی داشت. اهمیت هر کدام از مبانی سه‌گانه قضاوت در طول حکومت هریک از شاهان تیموری متفاوت بود و هر حاکم شیوه خاصی در قضاوت و مجازات مجرمان داشت.

مسئله اصلی این پژوهش، آشنایی با شیوه‌های محاکمه، نحوه عملکرد قاضیان و آیین دادرسی در دوره تیموریان است.

واژه‌های کلیدی: تیموریان، قضاوت، جرم، مجازات.

۱. مقدمه

قضاوت و رسیدگی به دعاوی و مرافعات، همواره از مسائل مهم در طول تاریخ بشر بوده است. به تناسب اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی و مذهبی کشورها و شکل‌گیری حکومت‌های گوناگون در آن‌ها؛ تشکیلات قضایی، قوانین و مقررات و شیوه‌های دادرسی آن‌ها تغییر یافته است. در ایران نیز که اولین نشانه‌های قضاوت و دادرسی را می‌توان در نخستین دوره‌های تاریخ آن مشاهده کرد، روند تحول و ویژگی‌های نظام قضایی و آیین دادرسی در هر دوره‌ای نسبت مستقیم و گسترده‌ای با نوع حکومت، دین رایج و وضعیت سیاسی و اجتماعی آن دوره داشته است. در ایران از دیرباز، قضاوت همواره از مهم‌ترین امور حکومتی بوده و اهمیت کار قضاوت تا بدان پایه بوده است که خود پادشاه و فرمانروا به‌عنوان بالاترین مقام در کشور به این کار می‌پرداخته است. البته، در دوران حاکمیت حکومت‌های مطلقه در ایران مانند دوره تیموریان، نقش سلطان در قضاوت پررنگ‌تر می‌شد؛ به گونه‌ای که او آزادانه و بدون هیچ قید و بندی می‌توانست به قضاوت

پردازد و هیچ کس و هیچ چیز نمی‌توانست برای او در این زمینه محدودیت ایجاد کند. علاوه بر این، در محاکم قضایی حکم او در تعیین، تبدیل و تخفیف مجازات‌ها نقش مهمی داشت. دین رایج در هر جامعه‌ای یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر شیوه‌ها و آیین دادرسی در آن جامعه است؛ به گونه‌ای که یکی از مهم‌ترین منابع دادرسی در جوامع دینی، آموزه‌های دینی و دستورات مذهبی است. تیموریان خاندانی مسلمان بودند و در محیط اسلامی پرورش یافته و بر جامعه‌ای مسلمان حکم می‌راندند؛ بنابراین شریعت اسلامی یکی از مبانی مهم قضاوت را تشکیل می‌داد و این قوانین در محاکم شرعی و توسط قاضی شرع مورد استفاده و استناد قرار می‌گرفت. عرف و آداب و رسوم حاکم از دیگر عوامل مؤثر بر شیوه دادرسی در سراسر تاریخ ایران و از مبانی مهم قضاوت به‌شمار می‌آمده است. تیموریان به دلیل احترام به خاندان چنگیزخان و از آنجا که می‌خواستند حکومت خود را دنباله حکومت چنگیزخان قلمداد کنند، یاسای چنگیزی (مجموعه قواعد و رسوم مغولی) را مبنای قضاوت عرفی خود قرار داده بودند. البته، با توجه به پایبند بودن یا نبودن هریک از پادشاهان تیموری به شریعت اسلامی، میزان اهمیت و استناد به قوانین مغولی در دوره‌های مختلف، متفاوت بود.

مقاله حاضر آیین دادرسی در دوره تیموریان را با استناد به مبانی قضاوت در این دوره، جرم‌ها و مجازات‌ها، نحوه رسیدگی به شکایت‌ها و جرم‌ها و عملکرد قاضیان در این عصر بررسی می‌کند.

۲. مبانی قضاوت در دوره تیموریان

در هر جامعه‌ای، قاضیان یا دست‌اندرکاران امور قضایی بر مبنای پاره‌ای اصول و قواعد به قضاوت می‌پردازند. در جامعه دوره تیموریان، قضاوت بر سه مبنا صورت می‌گرفت: شریعت اسلامی، عرف، فرمان‌های شاه. اگر بافت جامعه تیموری را به‌مثابه دیگر جوامع به قبایل و ایلات و روستایی و شهری تقسیم کنیم، مبانی قضاوت یادشده برحسب گروه‌های موجود در هریک از این تقسیمات، حالت خاصی دارد. برای روشن شدن موضوع باید گفت در بین ایلات و عشایر و قبایل این دوره - که بیشتر از نواحی توران و ماوراءالنهر بوده و با فرهنگ مغولی انس داشته و در جامعه تیموری بیشتر نقش نظامی و لشکری داشتند - طبیعتاً قوانین مغولی و یاسا کاربرد بیشتری داشته

است؛ اما در بین جمعیت یکجانشین و به‌ویژه شهری به‌دلیل غلبه فرهنگ ایرانی و اسلامی که در قالب طریقت‌های گوناگون حروفیه، نقشبندیه، نعمت‌اللهیه و صفویه و نهادهای مدنی و مکان‌های مذهبی شاهد آن هستیم، بنابه قاعده کاربرد شریعت اسلامی در قضاوت نمایان‌تر است و هرچه به اواخر دوره تیموری نزدیک می‌شویم، کاربرد شریعت اسلامی نسبت به یاسا بیشتر گسترش می‌یابد.

۲-۱. شریعت اسلامی

یکی از مهم‌ترین منابع دادرسی در جوامع دینی، آموزه‌های دینی و دستورات مذهبی است و غالب مقررات و قواعد حقوق خصوصی، به‌ویژه حقوق خانواده و احوال شخصی برگرفته از مذهب است. ادیان مختلف درباره تنظیم روابط حقوقی افراد و نظم بخشیدن به زندگی اجتماعی آنان، بخشی از آموزه‌ها و فرمان‌های خود را به حقوق و تکالیف افراد و قضاوت و نحوه رفع اختلاف اختصاص داده‌اند، تا جایی که می‌توان گفت هر یک از ادیان نظام قضایی خاص خود را دارند و بعضی ادیان مانند اسلام، نظام حقوقی پیچیده‌ای مبتنی بر احکام و مقررات شرعی ایجاد کرده‌اند. در ایران در سراسر دوره اسلامی، قضاوت اغلب بر محور شریعت اسلامی بود و قاضیان مسلمان بر مبنای احکام و مقررات شرعی داوری می‌کردند (زرننگ، ۱۳۸۱: ۹۴/۱).

این وضعیت در دوران حاکمیت تیموریان نیز ادامه داشت. با توجه به اینکه تیموریان خاندانی مسلمان بودند و در محیط اسلامی تربیت یافته و بر جامعه‌ای مسلمان فرمان‌روایی می‌کردند، طبیعی بود که یکی از مبانی قضاوت در این دوره را شریعت اسلامی تشکیل دهد. این قوانین در محاکم شرعی و توسط قاضی شرع مورد استفاده و استناد قرار می‌گرفت (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۵۲).

اگرچه اکثر شاهان و شاهزادگان تیموری سعی می‌کردند خود را مسلمان متعصب نشان دهند و به سادات و فقها و علمای اسلامی احترام می‌گزاردند، بسیاری از آنان آشکارا به برخی از مبادی و مبانی دینی عمل نمی‌کردند؛ از جمله نوشیدن شراب که در اسلام منع شده بود، در مجالس بزم آنان رواج داشت (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۳۶). بنابراین، در چنین جامعه‌ای نمی‌توان انتظار داشت قوانین اسلامی به‌طور کامل و بی‌چون و چرا به اجرا درآید.

در تاریخ میانه ایران، یکی از روش‌هایی که در آن قوانین شرعی به کار گرفته می‌شد، روش فتیاء یا افتاء (عمل صدور فتوا) بود (لمبتن، ۱۳۷۲: ۸۳). در دوره تیموریان هم مفتیان یا صادرکنندگان فتوا جایگاه خاصی در جامعه داشتند. به نظر می‌رسد تیمور هنگام لشکرکشی‌ها گروهی از این فقها و مفتیان را همراه خود می‌برد و درباره برخی قضایا به فتوای آن‌ها عمل می‌کرد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴۵۴-۴۵۵).

۲-۲. عرف

در ایران به موازات قضاوت شرعی، قضاوت عرفی نیز در طول دوره اسلامی با اقتدار به چشم می‌خورد و در هریک از دولت‌های حاکم مشخصات ویژه خود را داشته است. قضاوت عرفی مبتنی بر دستورات قضایی حاکمان و زمامداران و آداب و رسوم حاکم بود و در بسیاری از موارد با مقررات و موازین شرعی تعارض داشت. این وضعیت در سراسر دوره اسلامی وجود داشت. از هنگامی که حکومت‌های مستقل ایرانی تشکیل شدند، شاهان ایرانی به مطالب می‌نشستند و در قضاوت‌های خویش کمتر از اصول و ضوابط اسلامی پیروی می‌کردند. این رفتار قضایی سلاطین، نخستین رودررویی قضاوت شرعی با قضاوت عرفی بود. این وضعیت در دوره مغولان چهره دیگری به خود گرفت و با سلطه یاسای چنگیزی این رودررویی شدت گرفت و در دوره تیموریان نیز تا مدتی ادامه یافت.

در این دوره، علاوه بر دستور حاکمان، یاسای چنگیزی یکی از مهم‌ترین مبانی قضاوت عرفی به‌شمار می‌رفت (ناصری داوودی، ۱۳۷۸: ۱۳۵ و ۱۳۶). در واقع، تیمور نظر به احترامی که به خاندان چنگیزخان داشت و از آنجا که می‌خواست حکومت خود را دنباله حکومت چنگیزخان قلمداد کند؛ قسمتی از یاسای چنگیزی را پذیرفت و آن را با اصول اسلامی درآمیخت و قواعدی را که به نزو کات تیموری معروف است، ترتیب داد (میرجعفری، ۱۳۷۹: ۶۱؛ یارشاطر، ۱۳۳۴: ۴).

در دوره تیموری، قواعد و رسوم مغولی بیشتر در امور لشکری و نظامی اعتبار داشت (نطنزی، ۱۳۶۶: ۳۸۸؛ یزدی، ۱۳۳۶: ۷۱ / ۲)؛ زیرا لشکریان شاهان تیموری به‌ویژه تیمور اغلب از افراد ساکن ترکستان و ماوراءالنهر به‌ویژه از افراد ایل جغتایی بودند (کلایخو، ۱۳۶۶: ۱۹۷-۱۹۸) و

خانندان چنگیز و قوانین مغولی نزد آنان محترم بود. بدین ترتیب، پادشاهان تیموری با به کارگیری این قوانین افراد ایل جغتایی را با خود همراه کردند و از نیروی جنگی آنها بهره می بردند. با این حال، این امر به معنای عدم کاربرد این قوانین در سایر امور کشور نبود و در محاکم عرفی براساس این قوانین به جرم‌ها و دعاوی رسیدگی می شد. در مواردی این امکان وجود داشت که قوانین و رسوم مغولی با عرف منطقه‌ای به‌ویژه مردم ایران - که مسلمان و متمدن بودند و قوانین ابتدایی مغولی نمی توانست جوابگوی فرهنگ پیشرفته آنان باشد - سازگار نباشد؛ ولی افرادی که برای حل و فصل خصومت‌ها و مرافعات خود به این محاکم مراجعه می کردند، مجبور بودند از این قوانینی که قاضی براساس آنها حکم صادر می کرد، اطاعت کنند؛ زیرا شاهان تیموری به‌ویژه تیمور مقتدر و خودکامه بودند و براساس میل و دستور آنان این قوانین در محاکم عرفی مورد استناد قرار می گرفت. بنابراین، هرگونه سرپیچی از این قوانین مجازات سختی در پی داشت.

شواهد چندی وجود دارد که نشان می دهد پس از مغولان، در دوره تیموریان یاسا هنوز مورد استفاده و استناد قرار می گرفته است. از جمله بنابه گزارش منابع، شاهرخ در سال ۸۱۵ق یاسا را لغو کرد (راوندی، ۱۳۵۴: ۲/۳۶۶؛ نوایی، ۱۳۴۱: ۱۳۴؛ حجتی کرمانی، ۱۳۶۹: ۹۵). بنابراین، تا سال ۸۱۵ق و در دوره تیمور یاسا همچنان در این دولت مورد استفاده و استناد بوده است. از دیگر شواهد، تداوم برخی قواعد و رسوم مغولی در دوره تیمور است؛ از جمله این رسوم، تشکیل قوریلتهای^۱ بود. تیمور برای گرفتن تصمیم‌های مهم درباره امور نظامی از جمله لشکرکشی به مناطق مختلف قوریلتهایی متشکل از شاهزادگان، امرای بزرگ و بزرگان سپاه تشکیل می داد (یزدی، ۱۳۳۶: ۲/۱۷۰ و ۱۸۰؛ نطنزی، ۱۳۳۶: ۲۹۱-۲۹۲).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. شورایی بزرگ متشکل از عموم شاهزادگان و ارکان مملکت (معین، ۱۳۶۴: ۲/۲۷۴۵)

از دیگر رسوم مغولی که در این دوره تداوم یافت، برپایی محاکم یارغو^۱ بود (شامی، ۱۳۶۳: ۶۷). در این محاکم براساس قوانین مغولی به جرم‌های مختلف به‌ویژه جرم‌های نظامی رسیدگی می‌شد. یارغوچی به‌عنوان قاضی نظامی در رأس این محکمه حضور داشت و در اکثر لشکرکشی‌ها نیز شرکت می‌کرد. از این یارغوچی‌ها می‌توان به اقبال شاه یارغوچی که در نبرد علیه قرا احمد ترکمان در دوره تیمور شرکت داشت و همچنین شیخ ارسلان یارغوچی که در محاصره تکریت در سال ۷۹۶ق حضور یافت، اشاره کرد (یزدی، ۱۳۳۶: ۱/ ۴۶۲؛ منز، ۱۳۷۷: ۲۴۶).

از دیگر شواهد تداوم رسوم مغولی در این دوره، اعطای نشان ترخانی^۲ به‌وسیله شاهان تیموری به افرادی بود که در جنگ‌ها از خود رشادت نشان می‌دادند. به‌موجب این نشان، افراد می‌توانستند تا نه بار بدون مجازات مرتکب جرم شوند و بدون هیچ مانعی به حضور سلطان راه می‌یافتند (شامی، ۱۳۶۳: ۱۲۳).

برخی مجازات‌هایی که در این دوره اعمال می‌شد، همان مجازات‌هایی بود که در دوره مغول هم رواج داشت؛ مانند دو شاخه در گردن زندانیان انداختن و چوب یاسا زدن (خوافی، ۱۳۳۹: ۱۴۸). در مجموع، در این دوره باوجود تأثیر زیاد آیین اسلام، حضور یاسا تا پایان سلسله تیموریان ادامه داشت و این قوانین و آداب و رسوم بعدها با تیموریان به هند رفت (میرجعفری، ۱۳۷۹: ۲۰۵).

۲-۳. فرمان شاه

در دوره تیموریان، در رأس حکومت، شخص شاه قرار داشت. تیمور به‌مقتضای حاکمیت‌های استبدادی، بدون هیچ حد و مرزی، به‌طور مطلق بر جان و مال و همه شئون زندگی مردم مسلط بود و قدرت و اختیارات امیران، وزیران، حاکمان، قاضیان و مأموران ولایت‌ها در محدوده قدرت شاه مفهوم می‌یافت. چنانچه سلطان حکمی را صادر می‌کرد، باید آن حکم اجرا می‌شد؛ حتی اگر در

۱. مجلس استنطاق که در دوره مغول وجود داشت و همه مغولان تابع آن بودند. این مجلس به‌وسیله امرای یارغو برپا می‌شد و خان بزرگ در آن قضاوت می‌کرد (اشپولر، ۱۳۶۵: ۳۸۱-۳۸۳).

۲. ترخان‌ها طبقه‌ای از بزرگان مغولان بودند که از تمام خدمات عمومی و پرداخت مالیات معاف بودند و بدون هیچ مانعی به حضور سلطان راه می‌یافتند (راوندی، ۱۳۶۸: ۱۷۲).

آن حکم ضررهایی متصور بود، کسی یارای مخالفت با فرمان او را نداشت (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۲۲). برای مثال در دوره تیمور، قاضیانی که در سفرهای جنگی همراه او بودند و وظیفه رسیدگی به شکایت‌ها و جرم‌ها را داشتند، قبل از اجرای حکم آرای مکتوب خود را به اطلاع تیمور می‌رساندند و پس از مهر و امضای او، آن حکم را اجرا می‌کردند (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۹۱).

۳. جرم‌ها در دوره تیموریان

در هر جامعه‌ای و در هر دوره‌ای، اعمالی از نظر حقوقی جرم تلقی می‌شوند؛ یعنی آن اعمال برخلاف قانون آن جامعه و آن دوره هستند و اگر فرد یا افرادی مرتکب آن‌ها شوند، به شدت مجازات می‌شوند. پس جرم و مجازات در کنار هم معنا پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، تا جرمی صورت نگیرد، مجازاتی نیز اعمال نمی‌شود. در دوره تیموریان هم انجام اعمالی جرم به‌شمار می‌رفت و برای آن اعمال، مجازات‌هایی در نظر گرفته شده بود که در زیر به آن‌ها پرداخته می‌شود. در دوره تیموریان، جرم‌ها برحسب ماهیتشان به چند دسته تقسیم می‌شود:

۳-۱. جرم‌های سیاسی

در این دوره هرگونه اقدامی علیه شاه و در مخالفت با او جرم سیاسی بود و مجازات سختی داشت. جرم‌های سیاسی قلمرو دقیق و روشنی نداشت و بسته به نظر شاه ممکن بود کوچک‌ترین خلاف و یا سرپیچی از دستورات او، جرم سیاسی تلقی شود. برخی از این جرم‌ها عبارت‌اند از:

- توطئه و عصیان علیه شاه؛
- همراهی با افراد عصیانگر و حمایت از آنان؛
- سوء قصد به جان شاه؛
- تحریک افراد به شورش و طغیان علیه شاه؛
- خیانت به شاه یا شاهزادگان؛
- کشتن یا بند کردن ایلچی (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶/۸۶، ۸۷، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۵۵، ۵۷۱ و ۶۴۸؛ سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۳۹؛ خوافی، ۱۳۳۹: ۱۸۴).

۲-۳. جرم‌های نظامی

در امور نظامی این دوره نیز هرگونه کوتاهی و سرپیچی از دستورات جرم تلقی می‌شد و نظامیان متخلف به شدت مجازات می‌شدند. نمونه‌هایی از جرم‌های سیاسی عبارت‌اند از:

- فرار از جنگ؛

- سستی و کاهلی سرداران و سپاهیان در انجام وظایف به ویژه در مواقع نبرد؛

- سازش با دشمن به‌طور پنهانی؛

- انجام کارهای خودسرانه توسط سپاهیان و امرا: چنانچه امرا و سپاهیان هنگام لشکرکشی و نبرد بدون دریافت فرمانی از جانب سلطان به اقداماتی از قبیل صلح با دشمن و غارت و چپاول مردم یک ناحیه دست می‌زدند، به شدت مجازات می‌شدند (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶/ ۲۳۹، ۲۴۰، ۸۹؛ حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۲۰؛ نطنزی، ۱۳۳۶: ۲۹۷-۲۹۸؛ ابن عربشاه، ۱۳۵۶: ۱۶۶-۱۶۷).

۳-۳. جرم‌های مالی و اداری

منظور از این جرم‌ها، سوء استفاده‌های مالی و اعمال خلافی است که در سازمان‌های اداری و دیوان‌های این دوره صورت می‌گرفت. برخی از این جرم‌ها عبارت‌اند از:

- رشوه‌خواری: از جرم‌هایی بود که در سازمان‌های اداری این دوره بسیار رواج داشت، به گونه‌ای که حتی برخی از افراد با پرداخت رشوه، موفق به کسب مقام و منصبی شده بودند (نوایی، ۱۳۶۳: ۲۲۰؛ زمجی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲/ ۲۶۰)؛

- تصرف در اموال و وجوه دولتی و دیوانی: از تخلفاتی بود که در بین وزیران این دوره بسیار رواج داشت، به گونه‌ای که بسیاری از وزیران این دوره به دلیل ارتکاب این جرم از منصب خود برکنار شدند. چون ارتکاب این جرم از سوی وزیران به عزل آنان از منصب وزارت منجر می‌شد، برخی از وزیران این دوره برای از میدان به در کردن رقیبان خود، با دسیسه‌چینی آنان را به تصرف در اموال و وجوه دولتی متهم می‌کردند (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۳۴۵-۳۵۱، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۶، ۳۷۷ و ۳۹۹)؛

- جعل مهر و امضاء؛

- رباخواری؛

- اخاذی از مردم (واصفی، ۱۳۵۰: ۲/۳۷۳-۳۷۶؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۴۵۸؛ کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۵۰).

۳-۴. جرم‌های عمومی

منظور از این جرم‌ها، تجاوز به جان و مال و ناموس مردم است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- دزدی و راهزنی؛

- زنا؛

- قتل؛

- ضرب و جرح مانند دندان شکستن، چشم کور کردن و گوش و بینی بریدن (یزدی، ۱۳۳۶: ۲/۳۸، ۳۹، ۲۶۶ و ۲۶۷؛ زمجی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲/۱۵۷؛ حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۵۲).

۳-۵. جرم ازدیدگاه مذهب

بخشی از قوانین در هر جامعه‌ای، برگرفته از آموزه‌های دینی آن جامعه است. در جوامع اسلامی هم بخش اعظم قوانین برگرفته از شریعت اسلامی است. بنابراین، آن دسته از اعمالی که از لحاظ شریعت اسلامی جرم به‌شمار می‌آیند، در جوامع اسلامی هم جرم تلقی می‌شوند و با مرتکبان آن‌ها به‌شدت برخورد می‌شود. در دوره تیموریان نیز که شریعت اسلامی یکی از مبانی مهم قضاوت را تشکیل می‌داد، چنانچه فردی مرتکب آن جرم‌ها می‌شد، مطابق با قوانین جزایی اسلامی محاکمه و مجازات می‌شد. این جرم‌ها عبارت‌اند از: جرم‌های حدود مانند زنا، سرقت، محاربه؛ جرم‌های قصاص و دیه مانند قتل عمد، ایجاد نقص عضو به‌صورت عمد، قتل شبه‌عمد؛ جرم‌های تعزیری مانند ربا، خیانت در امانت و ...

۴. مجازات‌ها در دوره تیموریان

در این دوره برای هر جرمی مجازاتی تعیین شده بود. بخشی از این مجازات‌ها همان مجازات‌هایی بودند که در حقوق جزای اسلامی برای جرم‌ها در نظر گرفته شده بود. این مجازات‌ها عبارت‌اند از: حدود، قصاص، دیه و تعزیرات.

در این دوره، دسته‌ای دیگر از مجازات‌ها را شاه تعیین می‌کرد. حتی در برخی موارد، شاه در تبدیل و تخفیف مجازات‌ها نقش مهمی داشت. در چنین مواردی، مجازات یک جرم مشخص، بنا بر نظر شاه تغییر می‌کرد. برای مثال، مجازات سرکشی و عصیان علیه شاه گاه مرگ بود، گاه قطع دست و گاه میل کشیدن به چشم (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶/۷۹۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱/۵۲). در ادامه، نمونه‌هایی از این مجازات‌ها بیان می‌شود:

۴-۱. میل کشیدن چشم‌ها

این مجازات بیشتر در مورد افراد فتنه‌جو و آشوبگر و افرادی که علیه شاه عصیان کرده بودند، اعمال می‌شد. در سال ۸۱۷ق به فرمان شاه‌رخ، چشمان اسکندر بن عمر شیخ را که در فارس دعوی استقلال کرده بود، میل کشیدند (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۷۱).

۴-۲. قطع کردن دست

یکی از مجازات‌ها در این دوره قطع کردن دست مجرمان بود. این مجازات بیشتر برای تنبیه دزدان، اخبارنویسانی که اخبار دروغ برای شاه می‌نوشتند و گاه برای تنبیه سرداران عصیانگر به کار می‌رفت (شامی، ۱۳۶۳: ۲۴۹؛ حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۵۰؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۶/۷۹۷).

۴-۳. سوراخ کردن پای مجرم و سرتگون آویختن او

این مجازات بیشتر در دوران تیمور رواج داشت و تنبیهی بود برای حاکمان و داروغه‌هایی که به مردم ستم کرده بودند و مردم از رفتار و عملکرد آن‌ها شاکی و ناراضی بودند. برای نمونه، در سال ۸۰۷ق زمانی که تیمور از لشکرکشی‌های خود به مناطق مختلف فارغ شده بود و به سمرقند

بازمی گشت، چون به کنار آب مرغاب رسید، مردم آنجا از داروغه خود نزد تیمور شکایت کردند. تیمور دستور داد پای داروغه را سوراخ کنند و او را سرنگون بیاویزند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳/۵۲۶).

۴-۴. بریدن گوش

این نوع مجازات در دوران پیش از اسلام در ایران بسیار معمول بود و در مورد افرادی به کار می رفت که به شاه خیانت کرده بودند (خلیلی، ۱۳۵۹: ۱/۱۶-۱۷). در دوره تیموریان هم گوش افرادی را که به شاه یا شاهزاده ای خیانت کرده بودند، می بریدند سپس به قتل می رساندند (خوافی، ۱۳۳۹: ۱۸۴).

۴-۵. گردن زدن

در دوره تیموریان، افرادی را که به سرکشی و طغیان علیه شاه، سرپیچی از دستورات او و یا تحریک افراد به سرکشی و طغیان علیه شاه متهم شده بودند، به دستور شاه گردن می زدند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳/۴۴۰؛ کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۸۳).

۴-۶. دار زدن

این نوع مجازات بیشتر برای جرم هایی از قبیل طغیان علیه شاه، راهزنی و اخاذی انجام می شد. دار زدن افراد به چند شکل انجام می شد: گاه فرد مجرم را زنده به دار می آویختند؛ گاه سر مجرم را از بدن جدا می کردند و جسدش را به دار می آویختند؛ در پاره ای موارد هم مجرم را برهنه به دار می زدند و تیربارانش می کردند (یزدی، ۱۳۳۶: ۲/۲۶۷، ۳۹۴ و ۴۱۸؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۴۳؛ واصفی، ۱۳۵۰: ۲/۳۹۵).

۴-۷. پوست بدن را کندن

این مجازات به دو شکل انجام می شد: یا فرد را زنده زنده پوست می کندند، یا مجرم را می کشتند و سپس پوست بدنش را می کندند. در هر دو روش، بعد از اینکه پوست بدن مجرم را می کندند،

پوست را پر از کاه می کردند و بر دروازه شهر می آویختند. این نوع مجازات بیشتر برای مورد عبرت قرار دادن مجرمان و یا بی گناهان بوده است (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶/۸۴۳؛ واصفی، ۱۳۵۰: ۲/۳۳۷).

۴-۸. فرد را زنده در دیگ آب جوشان انداختن

این نوع مجازات فقط یک مورد و آن هم در دوران سلطان ابوسعید گزارش شده است. در سال ۸۶۶ق به دستور سلطان ابوسعید، خواجه معزالدین وزیر را که متهم به تصرف در وجوه و اموال دولتی شده بود، زنده در دیگ آب جوشان انداختند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۸۱).

۴-۹. عزل از منصب

در دوره تیموریان، این نوع مجازات بیشتر برای جرم‌های مقامات بالای کشوری و لشکری مانند وزیران و امیران اعمال می شد. در این دوره، وزیرانی را که به تصرف در اموال دیوانی و کوتاهی در انجام وظایف متهم می شدند، از منصب وزارت عزل می کردند. برای نمونه در دوره سلطان ابوسعید، سه تن از وزیران او به نام‌های خواجه نعمت‌الله، خواجه قطب‌الدین طاووس و خواجه اسماعیل خوجانی به دلیل تصرف در اموال دیوانی از منصب وزارت عزل شدند (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۳۷۶-۳۷۷). امیران نیز چنانچه در انجام وظایف خود و امور سپاهی گری سستی و کوتاهی نشان می دادند، از منصب امارت برکنار می شدند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۴۴).

۴-۱۰. به دم ستوران بستن

یکی دیگر از مجازات‌های این دوره، بستن دست و پای مجرمان به دم ستوران بود. این مجازات چنان بود که دست و پای متهم را به دم اسب یا قاطر چموش می بستند و آن گاه حیوان را شلاق می زدند و رها می کردند. بدین ترتیب، متهم یا مجرم بر اثر کشیده شدن روی سنگ و خاک و یا خار بیابان کشته و بدنش قطعه قطعه می شد (خلیلی، ۱۳۵۹: ۱/۱۶۷). در دوره تیمور، این نوع مجازات بیشتر برای سپاهیان اعمال می شد که در مواقع نبرد و لشکرکشی‌ها از خود اهمال و

سستی نشان می‌دادند و یا از دستورات تیمور سرپیچی می‌کردند (شامی، ۱۳۶۳: ۶۶؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۸۹/۶).

۱۱-۴. ریش مجرم را تراشیدن و او را بر گرد شهر گرداندن

یکی از مجازات‌ها در دوره تیموریان این بود که ریش فرد مجرم را می‌تراشیدند و او را بر گرد شهر می‌گرداندند تا مورد مسخره مردم قرار گیرد و شرمساری نصیبش شود. این مجازات در واقع موجب شکنجه روحی فرد متهم می‌شد. در دوره تیمور، سپاهیان را که در جنگ‌ها از خود ترس و بزدلی نشان می‌دادند و از میدان نبرد می‌گریختند؛ دستگیر می‌کردند، ریش آن‌ها را می‌تراشیدند و صورت آنان را آرایش زنانه می‌کردند، سپس چادری بر سرشان کرده، آنان را بر گرد شهر می‌گرداندند (یزدی، ۱۳۳۶: ۱/۳۲۲؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۵۵). همچنین در این دوره، قاضیانی را که از آنان کار خلافی سر می‌زد، این‌گونه مجازات می‌کردند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۸/۴؛ غفاری کاشانی، ۱۳۴۰: ۳۴۱).

۱۲-۴. پاره پاره کردن بدن و سوزاندن جسد مجرم

یکی از مجازات‌های دوره تیمور این بود که ابتدا بدن فرد مجرم را پاره پاره می‌کردند، سپس جسد او را می‌سوزاندند و خاکسترش را بر باد می‌دادند. میرزا شاه غریب، از فرزندان سلطان حسین بایقرا، دستور داد فردی به نام مولانا آگهی را - که متهم به جعل مهر و امضای یکی از صدور شده بود - پاره پاره کنند، سپس بدن پاره پاره او را بسوزانند و خاکسترش را بر باد دهند (واصفی، ۱۳۵۰: ۲/۳۷۳-۳۷۶).

۱۳-۴. شلاق زدن

شلاق زدن مجرم‌ان یکی از مجازات‌های بسیار رایج دوره تیموریان بود. در این دوره نیز مانند دوره ایلخانان به این عمل در اصطلاح چوب یاسا زدن نیز می‌گفتند (معدن‌کن، ۱۳۷۵: ۹). این مجازات بیشتر برای جرم‌هایی از قبیل فرار از جنگ، تقلب و کلاهبرداری و ایجاد فتنه و آشوب در

شهر به کار می‌رفت و گاه با مجازات‌های دیگری مانند حبس و جریمه نقدی همراه بود (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۴۱۳؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۶ / ۲۳۹-۲۴۰).

۴-۱۴. زندانی کردن

یکی دیگر از مجازات‌های بسیار رایج در دوره تیموریان، زندانی کردن مجرمان بود. این مجازات بیشتر برای تنبیه شاهزادگانی به کار می‌رفت که به عصیان و طغیان علیه شاه برمی‌خاستند. در برخی موارد نیز افرادی را که در مناطق مختلف دست به شورش زده بودند و صاحب‌منصبانی را که به مردم ستم روا داشته بودند، زندانی می‌کردند (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶ / ۳۸۰، ۶۴۸ و ۷۹۷؛ خواندمیر، ۱۳۵۵: ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۱۲ و ۴۳۱). زندانیان را در قلعه‌هایی محبوس می‌کردند و برای مراقبت از آنان و جلوگیری از فرارشان، نگهبانانی را بر در زندان‌ها می‌گماشتند. ابن‌عرب‌شاه نگهبانان و مراقبان زندان‌ها در دوره تیمور را افرادی «تندخو و ترش‌روی» توصیف کرده است (ابن‌عرب‌شاه، ۱۳۵۶: ۲۷). برای بستن زندانیان و جلوگیری از فرارشان، گاه زاولانه^۱ به پای آنان می‌بستند و گاه دو شاخه^۲ برگردن آنان قرار می‌دادند (مرعشی، ۱۳۴۵: ۲۶۷؛ خوافی، ۱۳۳۹: ۱۴۸).

از دیگر مجازات‌ها در این دوره عبارت‌اند از: جریمه کردن، سوراخ کردن بینی، زنده به گور کردن، تبعید و روغن گداخته بر فرق سر ریختن (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۴۴، ۱۹۵ و ۲۳۲؛ یزدی، ۱۳۳۶: ۲ / ۱۶۶؛ هدایت، ۱۳۴۴: ۲۲۷).

در این دوره، گاه بین عمل ارتكابی و مجازات آن تناسبی وجود نداشت؛ مانند مجازاتی که سلطان ابوسعید در مورد خواجه معزالدین وزیر اعمال کرد. همچنین، در این دوره گاه در مجازات مجرمان، شدیدترین مجازات‌ها که غیرشرعی هم بود به کار می‌رفت؛ مانند پاره‌پاره کردن بدن مجرم و سوزاندن جسدش.

۱. بندی آهنین که بر دست و پای مجرمان یا زندانیان می‌بستند (معین، ۱۳۶۴: ۲ / ۱۷۱۴).

۲. یکی از آلات شکنجه و چوبی دارای دو شعبه که آن را بر گردن مجرمان می‌گذاشتند (همان، ۱۵۷۸).

۵. نحوه رسیدگی به شکایت‌ها و جرم‌ها

در دوره تیموریان سه نوع محکمه وجود داشت: محاکم عرفی، محاکم شرعی و محکمه مظالم. هنگامی که شکایتی از شخصی صورت می‌گرفت یا فردی به اتهام جرمی دستگیر می‌شد، موضوع متناسب با مضمون شکایت یا اتهام، برای رسیدگی به یکی از این محاکم ارجاع داده می‌شد. آن‌گاه برای رسیدگی به موضوع، دادگاهی با حضور قاضی، منشیان، شاکی، شهود، متهم یا فردی که از او شکایت شده بود، تشکیل می‌شد. البته، در محکمه مظالم شاه یا نماینده او نیز حضور پیدا می‌کرد. در شکایت‌ها، شاکی شکایت و ادعای خود را در دادگاه مطرح می‌کرد و دلایل خود را برای اثبات ادعایش بیان می‌کرد. شاکی گاه با سوگند خوردن ادعای خود را اثبات می‌کرد و گاه شاهدانی را در محکمه می‌آورد تا به نفع او شهادت دهند (مبیدی، ۱۳۷۶: ۱۵۶؛ واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۲/۵۵۷). اما در اتهامات، از متهم یا متهمان در محاکم بازجویی به عمل می‌آمد. گاه در حین بازجویی فرد به خطا و جرم خود اقرار می‌کرد؛ ولی در بیشتر موارد، متهم یا مجرم را وادار به اقرار می‌کردند. در این‌گونه موارد به دو روش از فرد اقرار می‌گرفتند: یا او را به شکنجه تهدید می‌کردند و با این کار سعی داشتند فرد را وادار به اعتراف به گناه یا جرم کنند، یا فرد را مورد شکنجه و آزار قرار می‌دادند و از او اعتراف می‌گرفتند (صفی، ۱۳۶۲: ۱۸۶؛ خواندمیر، ۱۳۵۵: ۴۰۰-۴۱۷ و ۴۴۴).

پس از ثابت شدن ادعای شاکی از طریق شواهد و مدارکی که ارائه کرده بود و پس از ثابت شدن اتهام فرد متهم، نوبت به صدور حکم قاضی می‌رسید. در این مرحله، قاضی طبق قانون (شرعی، عرفی و فرمان شاه) حکم مقتضی را صادر می‌کرد. در محکمه مظالم، در مرحله صدور حکم، شاه در بیشتر موارد طبق نظر و خواست خود حکمی را صادر می‌کرد؛ ولی در برخی موارد، تعدادی از قاضیان و عالمان را به حضور می‌طلبید و درباره موضوع با آن‌ها مشورت می‌کرد، سپس حکم می‌داد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵/۷).

منشیانی که در دادگاه حضور داشتند، صورت دعاوی و شکایت‌ها، دلایل مطرح شده توسط طرفین دعوی و احکام صادر شده توسط قاضی را در دفترهای مخصوصی ثبت می‌کردند. مرحله بعد، اجرای احکامی بود که توسط قاضی یا شاه برای جریمه یا مجازات مجرمان و رفع خصومات

صادر شده بود. در این مرحله، گاه یکی از افراد بزرگ، معتمد و مورد احترام شاه شفاعت فرد خطاکار و مجرم را نزد شاه می‌کرد و از او می‌خواست تا از سر تقصیرات و گناهان آن فرد بگذرد. اگر شاه شفاعت آن فرد را می‌پذیرفت، فرد خطاکار بخشیده می‌شد (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۳۴۵-۳۵۵؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۶/۶۰۷-۶۰۸ و ۶۴۸؛ خوافی، ۱۳۳۹: ۲۱۰).

اجرای احکام قضایی برعهده نیروهای انتظامی این دوره مانند شحنة، داروغه، عسس و دیگر قوای انتظامی بود. این نیروها درواقع ضابطان دادگستری این دوره بودند. برخی از وظایف آنها عبارت‌اند از: کشف جرم‌ها، دستگیری مجرمان و متهمان و جلوگیری از فرار و اختفای آنان، پیشگیری از وقوع جرم‌ها، انجام تحقیقات و تجسس‌های لازم پس از وقوع جرم برای کسب شواهد و سرنخ‌های بیشتر و پی بردن به محل اختفای مجرمان، و اجرا و ابلاغ احکام قضایی (نویسی، ۱۳۴۱: ۱۴۶-۱۴۹؛ کاتب، ۱۳۴۵: ۲۶۴؛ خواندمیر، ۱۳۵۵: ۴۳۱-۴۳۲).

در دوره تیموریان، افرادی به‌نام یاساقیان (یاساقچیان) بودند که آنها را می‌توان در شمار ضابطان قضایی این دوره به‌شمار آورد. یاساقیان مأموران اجرای احکام و فرمان‌های صادرشده از جانب سلطان بودند. آنان هنگام لشکرکشی‌ها در میان لشکریان شاهان حضور داشتند و دستورات آنان را که بخشی از آن فرمان‌های مربوط به امور جزایی بود انجام می‌دادند. برای مثال، هنگامی که تیمور پس از فتح قلعه ماهانه‌سر - در ولایت آمل - وارد مازندان شد، دستور قتل عده‌ای از افراد غیرسادات را صادر کرد. یاساقیان بنا به دستور تیمور «قریب به یک لحظه هزار آدمی را به قتل درآوردند!» (مرعشی، ۱۳۴۵: ۲۳۳؛ یزدی، ۱۳۳۶: ۱/۳۱۴).

ناگفته نماند که گاهی در رسیدگی به جرم‌ها، هیچ‌یک از مراحل ذکرشده طی نمی‌شد؛ یعنی دادگاهی تشکیل نمی‌شد تا مجرم یا متهم در آن حاضر شود و از او درباره جرم‌هایی که مرتکب شده بود، بازجویی به‌عمل آید و سپس قاضی متناسب با جرم صورت‌گرفته حکم صادر کند. بلکه مجرم بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر و مجازات می‌شد. این امر بیشتر در جرم‌های سیاسی مانند سوء قصد به جان شاه صورت می‌گرفت (زمجی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲/۸۵-۸۶).

۶. ارزیابی عملکرد قاضیان در جامعه عصر تیموری

عملکرد قاضیان در جامعه عصر تیموری را می‌توان با توجه به چند عامل ارزیابی کرد: شخصیت قاضیان و اهداف آنان از تصدی منصب قضاوت، نحوه گزینش قاضیان و نظارت حکومت مرکزی بر عملکرد قاضیان.

۶-۱. شخصیت قاضیان و اهداف آنان از تصدی منصب قضاوت

برخی از قاضیان دوره تیموریان افرادی زاهد، دیندار، امین، شجاع، جسور و دارای استقلال رأی بودند. این گونه افراد در امر قضاوت و دادرسی هرگز تسلیم ارباب قدرت و هوای نفس خویش نمی‌شدند و در محافظت از اموال یتیمان، سفیهان و مجانین شرط امانت‌داری را به‌جا می‌آوردند (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۲۰۸؛ بارتولد، ۱۳۳۶: ۱۸۹ و ۲۱۲؛ هروی، بی‌تا: ۱۱۴).

هدف این قاضیان از تصدی منصب قضاوت، برقراری حق و عدالت و رهایی مردم از گمراهی بود. برخی از آنان در امر دادرسی به اندازه‌ای دقت و وسواس به خرج می‌دادند که اگر می‌دیدند قضاوت آن‌ها باعث می‌شود افراد در وادی غیبت گرفتار شوند و یا خود آنان در معرض تهمت قرار بگیرند، از آن شغل استعفا می‌کردند. برای مثال، قاضی نظام‌الدین - از قاضیان هرات در زمان سلطان حسین بایقرا - در یک مورد از شکایت‌هایی که برای رسیدگی نزد او آوردند، به دلیل کافی نبودن ادله شاکیان، حاضر نشد علیه متهم - که از ملازمان سلطان حسین بود - حکم دهد؛ به همین دلیل شاکیان به او تهمت زدند که جانب متهم را نگه داشته است. وقتی این خبر به قاضی رسید، از شغل خود استعفا کرد. وقتی از او درباره علت استعفایش پرسیدند، در پاسخ گفت:

من ارتکاب این شغل از برای آن کرده‌ام که خلاق را از مضایق ضلالت در غوایب جهالت به طریق سداد و هدایت آورم، چون خلق به واسطه این کار من در وادی غیبت که اشد من الزنا

است می افتاده باشند اولی و انسب بلکه الزم و اوجب آن است که به حکم اتقوا مواضع التهم

این کار را ترک کنم (واصفی، ۱۳۵۰: ۲ / ۱۶۰-۱۶۳).

گروهی دیگر از قاضیان این دوره افرادی جاه طلب و ضعیف نفس بودند. این گونه افراد در بسیاری از موارد در امر قضاوت به راحتی تسلیم ارباب قدرت و هوای نفس خود می شدند و حاضر بودند برای خوشایند ارباب قدرت و یا در مقابل دریافت بهایی اندک، برخلاف حق و عدالت حکم صادر کنند.

هدف این قاضیان از تصدی منصب قضاوت، کسب مال و افزودن بر جاه و مقام خودشان بود؛ بدین منظور بسیاری از آنان به اقدامات خلافی مانند گرفتن رشوه از متخاصمان و طرفین دعوی، تصرف در اوقاف، و تصرف در اموال یتیمان، سفیهان و مجانین دست می زدند (میبدی، ۱۳۷۶: ۱۴۰-۱۴۳).

برخی از شاعران دوره تیموری اشعاری را در وصف این قاضیان سروده اند و در آن اقدامات خلاف این قاضیان را نکوهش کرده اند؛ از جمله خواجه منصور قرابوقه طوسی از شعرای دوره شاهرخ، شعری در مذمت مولانا عبدالوهاب طوسی، قاضی طوس، سروده است:

قاضیا برسر یتیمانی
خونشان میخوری مگر شپشی
گفته ای آفتاب شرع منم
آفتابی، ولی یتیم کشی
(سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۵۵)

با توجه به مطالب ذکر شده می توان گفت در این دوره، قاضیانی که دارای صفات اخلاقی پسندیده و استقلال رأی بودند و هدفشان از تصدی منصب قضاوت، پاک و مقدس بود، در برقراری حق و عدالت در جامعه موفق بودند. برعکس، قاضیانی که دارای رذایل اخلاقی و

ضعیف نفس بودند و هدفشان از برعهده گرفتن قضاوت، کسب مال و جاه بود، به جای برقراری حق و عدالت در جامعه به رواج بی‌عدالتی، ظلم و ستم و مفساد اخلاقی می‌پرداختند.

۲-۶. نحوه گزینش قاضیان

عامل مهم دیگری که با توجه به آن می‌توان عملکرد قاضیان این دوره را ارزیابی کرد، نحوه گزینش آنان است. مسلم است که در هر شغلی، افرادی که براساس شایستگی‌ها، توانمندی‌ها و مهارت‌هایشان گزینش شده‌اند، نسبت به افرادی که خارج از این چارچوب به آن شغل منصوب شده‌اند، عملکرد موفق‌تر و ثمربخش‌تری خواهند داشت.

در دوره تیموریان، گاه قاضیان براساس شایستگی‌ها و مهارت‌هایشان به این شغل منصوب می‌شدند و گاهی نیز افراد با پرداخت رشوه موفق به کسب این منصب می‌شدند. برای مثال در دوره سلطان حسین بایقرا، قاضی جرجان با دادن خری به‌عنوان رشوه به صدر، به این منصب دست یافت. سید عبدالحق استرآبادی، از شعرای این دوره، درباره این موضوع این قطعه را سروده است:

همی‌گشت در شهر شخصی ز جرجان که قاضی شود، صدر راضی نمی‌شد
بدادش خری رشوه و گشت قاضی اگر خرنمی‌بود قاضی نمی‌شد

(نوایی، ۱۳۶۳: ۲۲۰)

در دوره تیموریان، گاه افرادی به منصب قضاوت یک شهر منصوب می‌شدند که پیش از آن در شهر دیگری به آن امر مشغول بودند؛ ولی به دلیل داشتن عملکرد نامناسب و شکایت مردم از آن‌ها، از آن منصب عزل شده بودند (نظامی‌باخزری، ۱۳۷۱: ۳۰۵). این امر نشان می‌دهد در این دوره گاه نحوه گزینش افراد به‌عنوان قاضی یک شهر چندان مناسب نبوده و هنگام گزینش افراد به سوابق شغلی آنان توجه نمی‌شده است.

با توجه به آنچه گفته شد، در این دوره افرادی که براساس شایستگی‌ها و مهارت‌هایشان در قضاوت به آن شغل منصوب می‌شدند، نسبت به افرادی که از راه‌های دیگری مانند پرداخت رشوه به آن منصب دست پیدا می‌کردند، عملکرد بهتر و موفق‌تری داشتند؛ زیرا اشخاصی که با رشوه و بدون توجه به شایستگی‌ها و توانمندی‌هایشان به این شغل منصوب می‌شدند، ممکن بود به دلیل ناآشنایی با این شغل و عدم سازگاری روحیاتشان با آن، هم موجبات نارضایتی ارباب رجوع را فراهم کنند و هم خودشان از آن شغل خسته و دل‌زده شوند.

۳-۶. نظارت حکومت مرکزی بر عملکرد قاضیان

توجه به نظارت یا عدم نظارت حکومت مرکزی بر نحوه عملکرد قاضیان، ما را در ارزیابی عملکرد آنان در این دوره یاری می‌کند. در دوره‌هایی که پادشاهان قدرتمندی بر سر کار بودند و از جانب آنان بر چگونگی عملکرد قاضیان و سایر مراجع مسئول رسیدگی به احوال دادخواهان نظارت صورت می‌گرفت، بر میزان کارایی مراجع قضایی در تأمین نظم و امنیت افزوده می‌شد. برای مثال در دوره تیمور، در سایه قدرت کم‌نظیر او و بر اثر نظارت او از طریق جاسوسانش بر نحوه عملکرد عمال و کارگزاران حکومتی از جمله قاضیان، نظم و امنیت و آرامش نسبی در نقاط مختلف قلمرو، به ویژه سمرقند به وجود آمد؛ چنان‌که کلاویخو در این باره می‌نویسد: «در سمرقند ترتیب و نظم با نهایت شدت برقرار است و هیچ‌کس جرئت نزاع با دیگران را ندارد و به همسایه خود به زور و عنف بیداد نمی‌کند.» (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۹۱).

در این دوره‌ها، چنانچه قاضیان یا سایر مراجع قضایی در انجام وظایف خویش کوتاهی می‌کردند و یا مرتکب عمل خلاف قانون می‌شدند، مورد بازخواست قرار می‌گرفتند و یا به شدت مجازات می‌شدند. برای مثال در دوره الغ‌بیک، قاضی قرشی را به اتهام بی‌دیانتی نزد وی آوردند.

الغریک دستور داد ریش قاضی را بتراشند و او را گرد شهر بگردانند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۳۸). ولی در دوره‌هایی که از جانب حکومت مرکزی نظارتی بر عملکرد قاضیان صورت نمی‌گرفت، به‌ویژه در دوره‌هایی که پس از مرگ شاهان بین شاهزادگان بر سر دستیابی به قدرت درگیری و نزاع به‌وجود می‌آمد؛ از میزان کارایی قاضیان در تأمین عدالت و امنیت کاسته می‌شد. در این دوره‌ها به‌دلیل عدم توجه و نظارت حکومت مرکزی بر نحوه عملکرد مراجع قضایی، قاضیان فاسد و جاه‌طلب از فرصت استفاده کرده، باب ظلم و ستم را به روی مردم می‌گشودند؛ حتی برخی از آنان چنانچه با اعتراض مردم به اعمال خلاف خود روبه‌رو می‌شدند، آنان را به شکنجه و آزار تهدید می‌کردند (واصفی، ۱۳۴۹: ۱/۳۶۸-۳۷۰؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۶/۵۱۸).

به‌طور کلی می‌توان گفت اگرچه در سراسر دوره تیموریان گاه بر اثر وجود عواملی مانند ضعف شخصیت قاضیان و رواج فساد در بین آنان، گزینش نادرست قاضیان از سوی مقامات مسئول و نظارت ضعیف حکومت مرکزی، عملکرد قاضیان رو به ضعف می‌نهاد؛ ولی شواهدی در دست است که نشان می‌دهد در اواخر این دوره، به‌ویژه از دوره سلطان حسین بایقرا به بعد، عملکرد قاضیان و سایر مقامات قضایی بیش از پیش رو به ضعف نهاده بود. این شواهد عبارت‌اند از:

۱. قاضی میبدی، از قاضیان معاصر سلطان حسین بایقرا در یزد، در منشآت خود از قاضیانی سخن گفته که در زمان او در بلاد مختلف به مفاسدی از قبیل رشوه گرفتن از طرفین درگیر، تصرف در اوقاف و اموال یتیمان، سفیهان و مجانین مشغول‌اند و هدف آنان از تصدی منصب قضاوت، کسب مال و جاه است (میبدی، ۱۳۷۶: ۱۴۰-۱۴۴).

۲. جامی، از شاعران دربار سلطان حسین بایقرا، در نامه‌ای به امیرعلیشیر نوایی، وزیر سلطان حسین، از جرم‌ها و بیدادهایی شکایت کرده است که پیوسته در شهر هرات رخ می‌دهد؛ ولی کسی به آن‌ها رسیدگی نمی‌کند.

۳. منابع تاریخی این دوره نشان می‌دهد برخی افراد شریف، فاضل و صاحب کمال در این دوره از تصدی منصب قضاوت پرهیز می‌کردند و قاضیان هرات را مذمت می‌کردند (میرخواند، ۱۳۳۹: ۷/ ۲۶۱-۲۶۲؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/ ۳۳۴). برای مثال سیدکاظمی، از سادات بزرگ دوره سلطان حسین بایقرا، با سرودن قصیده‌ای، قاضیان هرات در این دوره را مذمت کرده و خدا را شکر کرده که خودش قاضی شهر هرات نیست. مطلع آن قصیده چنین است:

شکر خدا که قاضی شهر هری نیم در سلک آدمی صفتانم خری نیم
(نوایی، ۱۳۶۳: ۲۱۱)

۴. در این دوره حتی در بین مقامات بالای قضایی و مذهبی مانند صدر نیز مفاسدی نظیر رشوه‌گیری و نوشیدن شراب رواج پیدا کرده بود (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/ ۳۲۱-۳۲۲؛ نوایی، ۱۳۶۳: ۲۲۰).

۵. زین‌الدین محمود واصفی، از مورخان و ادیبان اوایل قرن دهم هجری، در یکی از آثار ارزشمند خود به نام *بدایع‌الوقایع* به آشفتگی اوضاع اجتماعی و فقدان امنیت قضایی در اواخر دوره تیموریان پرداخته است. از گزارش‌های او در این اثر چنین برمی‌آید که در آن ایام هرکس جرم بزرگی مرتکب می‌شد، پس از وقوف بر گناه، مردم کوچک و بزرگ او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند و در اغلب موارد منتظر رسیدگی و صدور حکم قاضی نمی‌شدند (واصفی، ۱۳۵۰: ۲/ ۲۲۷-۲۳۰).

۷. نتیجه‌گیری

مبانی حقوقی در دوره تیموریان بر پایه شریعت اسلامی، عرف و فرمان‌های شاهان استوار بود و قوانین و مقررات این دوره از همین سه منبع سرچشمه می‌گرفت. از آنجا که تیموریان خاندانی مسلمان بودند، در محیط اسلامی تربیت یافته بودند و بر جامعه‌ای مسلمان فرمان می‌راندند؛ طبیعی بود یکی از مبانی قضاوت در این دوره را شریعت اسلامی تشکیل دهد. اما با توجه به اینکه بسیاری از سلطان‌ها، شاهزادگان و حاکمان تیموری آشکارا به بسیاری از مبانی و مبادی دینی عمل نمی‌کردند، قوانین اسلامی به‌طور کامل در این جامعه اجرا نمی‌شد.

در این دوره، نظر به احترامی که خاندان چنگیزخان داشت و از آنجا که بیشتر شاهان این دوره حکومت خود را دنباله حکومت چنگیزخان قلمداد می‌کردند، یاسای چنگیزی مبنایی مهم در قضاوت‌های عرفی بود. در دوره تیموریان، در رأس حکومت شخص شاه قرار داشت. او به‌طور مطلق بر جان و مال و همه شئون زندگی مردم مسلط بود و قدرت و اختیارات سایر مأموران دولتی از جمله قاضیان در محدوده قدرت او مفهوم می‌یافت. به همین دلیل، حکم سلطان در همه حال در محاکم قضایی لازم‌الاجرا بود. در بعضی موارد سلطان در محکمه مظالم به قضاوت می‌پرداخت و خود، به احوال دادخواهان رسیدگی می‌کرد. از آنجا که شاهان تیموری مسلمان بودند، پایبند بودن یا نبودن آنان به شریعت در نحوه قضاوتشان مؤثر بود. در این دوره، جرم‌ها برحسب ماهیتشان به چند دسته تقسیم می‌شدند: جرم‌های سیاسی، جرم‌های نظامی، جرم‌های مالی و اداری، جرم‌های عمومی و اعمالی که از لحاظ شریعت جرم به‌شمار می‌رفتند.

برای هر جرمی نیز مجازاتی در نظر گرفته می‌شد. اما همیشه بین عمل ارتكابی و مجازات آن تناسبی وجود نداشت؛ زیرا در این دوره گاه در مجازات مجرمان، شدیدترین مجازات که اغلب غیرشرعی بود اعمال می‌شد؛ نظیر پاره‌پاره کردن بدن مجرم.

در این دوره، سه نوع محکمه وجود داشت: محاکم شرعی، محاکم عرفی و محکمه مظالم. متهمان یا مجرمان متناسب با مضمون اتهام یا جرم، به یکی از این محاکم ارجاع داده می‌شدند. در محاکم پس از بازجویی و اثبات جرم یا اتهام، قاضی به صدور حکم می‌پرداخت و حکم صادرشده توسط ضابطان دادگستری به اجرا درمی‌آمد. البته، باید توجه داشت در برخی جرم‌ها،

از قبیل جرم‌های سیاسی همه مراحل ذکر شده طی نمی‌شد؛ بلکه مجرم بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر و مجازات می‌شد.

در این دوره، در مواردی که افرادی با اراده، دارای استقلال رأی و صفات اخلاقی پسندیده مناصب قضایی را در دست داشتند و در گزینش مقامات قضایی به شایستگی‌ها و مهارت‌های افراد توجه می‌شد و از جانب حکومت مرکزی نیز بر عملکرد این مقامات نظارت دقیق صورت می‌گرفت؛ نظام قضایی عملکرد موفق و ثمربخشی داشت؛ در غیر این صورت عملکرد آن‌ها رو به ضعف می‌نهاد.

منابع

- ابن عربشاه (۱۳۵۶). **عجایب المقدور فی اخبار تیمور** (زندگانی شکفت آور تیمور). ترجمه محمدعلی نجاتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ (۱۳۳۶). **الغ بیک و زمان وی**. ترجمه حسین احمدی‌پور. تبریز: کتاب‌فروشی چهر.
- بلاغی، صدرالدین (۱۳۴۵). **عدالت و قضا در اسلام**. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- پطروشفسکی، ایلیا پولویچ (۱۳۶۳). **اسلام در ایران**. ترجمه کریم کشاورز. ج ۷. تهران: پیام.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۷۲). **زبده‌التواریخ**. مقدمه و تصحیح سید کمال حاج سیدجوادی. ج ۱ و ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حجتی کرمانی، علی (۱۳۶۹). **سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ**. تهران: مشعل دانشجو.
- حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲). **تزوکات تیموری**. تهران: کتاب‌فروشی اسدی.
- خلیلی، مهیار (۱۳۵۹). **تاریخ شکنجه در ایران**. ج ۱. تهران: گستره.
- خوافی، ابوالقاسم شهاب‌الدین احمد (۱۳۵۷). **منشأ الانشاء**. به کوشش رکن‌الدین همایون‌فرخ. ج ۱. [بی‌جا]: دانشگاه ملی ایران.
- خوافی، فصیح‌احمد بن جلال‌الدین محمد (۱۳۳۹). **مجمعل فصیحی**. تصحیح محمود فرخ. مشهد: کتاب‌فروشی باستان.

- خواندمیر (۱۳۵۳). *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. ج ۳ و ۴. چ ۲. تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- _____ (۱۳۵۵). *دستورالوزراء*. تصحیح سعید نفیسی. چ ۲. تهران: اقبال.
- _____ (۱۳۷۲). *مآثرالملوک*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۷). *تاریخ اجتماعی ایران*. ج ۲ و ۴. تهران: امیرکبیر.
- زرننگ، محمد (۱۳۸۱). *تحول نظام قضایی ایران از مشروطه تا سقوط رضا شاه*. ج ۱. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زمجی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۹). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. تصحیح سید محمد کاظم امام. ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲). *تذکره الشعرا*. تصحیح ادوارد براون. تهران: اساطیر.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲). *مطلع السعدین و مجمع البحرین*. چ ۲. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳). *ظفرنامه*. به کوشش پناهی سمنانی. تهران: بامداد.
- صفوی، سام میرزا (بی‌تا). *تذکره تحفه سامی*. تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ. [بی‌جا]: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- صفی، فخرالدین علی (۱۳۶۲). *لطائف الطوائف*. تصحیح احمد گلچین معانی. چ ۴. تهران: اقبال.
- عوده، عبدالقادر (۱۳۷۲). *حقوق جزای اسلامی*. ترجمه ناصر قربان‌نیا، سعید رهایی و حسین جمعری. ج ۱. تهران: معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.
- غفاری کاشانی، احمدبن محمد (۱۳۴۰). *تاریخ نگارستان*. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: کتاب‌فروشی حافظ.
- کاتب، احمدبن حسین بن علی (۱۳۴۵). *تاریخ جدید یزد*. تصحیح ایرج افشار. تهران: فرهنگ ایران‌زمین.

- کلاویخو، گنزalez (۱۳۶۶). *سفرنامه کلاویخو*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. ج ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتن، آن (۱۳۷۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی.
- مرعشی، ظهیرالدین بن نصیرالدین (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. به کوشش محمدحسین تسییحی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۴۲). *جامع مفیدی*. به کوشش ایرج افشار. ج ۱. تهران: کتاب‌فروشی اسدی.
- معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۵). *به یاسا رسیدگان در عصر ایلخانی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- منز، بتاتریس فوریز (۱۳۷۷). *برآمدن و فرمانروایی تیمور*. ترجمه منصور صفت‌گل. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- میبیدی، حسین بن معین‌الدین (۱۳۷۶). *منشآت میبیدی*. تصحیح نصرت‌الله فروهر. تهران: میراث مکتوب.
- میرجعفری، حسین (۱۳۷۹). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*. ج ۲. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- میرخواند (۱۳۳۹). *روضه‌الصفاء*. ج ۶ و ۷. تهران: کتابخانه خیام.
- ناصری داوودی، عبدالمجید (۱۳۷۸). *تشیع در خراسان عهد تیموریان*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶). *منتخب‌النواریخ معینی*. تصحیح ژان اوبن. تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- نظامی باخزری، عبدالواسع (۱۳۷۱). *مقامات جامی*. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: نشر نی.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۴۱). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران* (از تیمور تا شاه اسماعیل). تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۲۴). *رجال کتاب حبیب‌السیر* (از حمله مغول تا مرگ شاه اسماعیل اول). تهران: [بی‌نا].

- نوایی، میرنظام‌الدین علیشیر (۱۳۶۳). *تذکره مجالس النفائس*. به اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: کتاب‌فروشی منوچهری.
- واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹-۱۳۵۰). *بدایح الوقایع*. تصحیح الکساندر بلدروف. ج ۱ و ۲. چ ۲. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واعظ کاشفی، فخرالدین علی بن حسین (۱۳۵۶). *رشحات عین الحیات*. تصحیح علی اصغر معینیان. ج ۱ و ۲. تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- واعظ هروی، اصیل‌الدین و عبیدالله بن ابوسعید هروی (بی‌تا). *رسالة مزارات هوات*. تصحیح و حواشی فکری سلجوقی. حصه اول و دوم. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۹). *خلد برین*. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: میراث مکتوب.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۴۴). *تذکره ریاض العارفین*. به کوشش مهرعلی گرگانی. [بی‌جا]: کتاب‌فروشی محمودی.
- یارشاطر، احسان (۱۳۳۴). *شعر فارسی در عهد شاهرخ*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۳۶). *ظفرنامه*. به تصحیح و اهتمام محمد عباسی. ج ۱ و ۲. تهران: امیرکبیر.